



مقدمه

اولاً: در قرآن کریم این مطلب به صورت یک نوید کلی در کمال صراحت هست، یعنی هر کسی که قرآن کریم را مطالعه کند می بیند قرآن کریم آن نتیجه را که بر وجود مقدس حضرت حجت مترتب می شود، در آیات زیادی به عنوان یک امری که به طور قطع در آینده صورت خواهد گرفت ذکر می کند. از آن جمله است این آیه: **و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون** (10). خدا در قرآن می گوید که ما در گذشته بعد از «ذکر» که گفته اند یعنی بعد از آنکه در تورات نوشتیم- در زبور هم این مطلب را اعلام کردیم، و ما اعلام کردیم، پس شدنی است که: ان الارض يرثها عبادي الصالحون. صحبت منطقه و محل و شهر نیست، اصلاً فکر آنقدر بزرگ و وسیع است که سخن از تمام زمین است: زمین برای همیشه در اختیار زورمندان و ستمکاران و جباران نمی ماند، این امر موقت است، دولت صالحان که بر تمام زمین حکومت کند، در آینده وجود خواهد داشت. در مفهوم این آیه کوچکترین تردیدی نیست.

همچنین راجع به اینکه دین مقدس اسلام دین عمومی بشر خواهد شد و تمام ادیان دیگر در مقابل این دین از بین خواهند رفت و تحت الشعاع قرار خواهند گرفت، در قرآن کریم هست، که این یکی دیگر از آثار و نتایج وجود مقدس مهدی موعود است: هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون (11) این دین را به وسیله این پیامبر فرستاد برای اینکه در نهایت امر آن را بر تمام دینهای عالم پیروز گرداند، یعنی همه مردم دنیا تابع این دین بشوند، و آیات دیگری. چون بحثم درباره آیات قرآن نیست به اشاره قناعت می کنم.

از آیات قرآن که بگذریم مساله احادیث نبوی مطرح است. آیا پیغمبر اکرم در این زمینه چه مطالبی فرموده است؟ آیا فرموده است یا نفرموده است؟ اگر روایات مربوط به مهدی موعود انحصاراً روایات شیعه می بود، برای شکاکان جای اعتراض بود که: اگر مساله مهدی موعود یک مساله واقعی است باید پیغمبر اکرم گفته باشد و اگر پیغمبر اکرم گفته بود باید سایر فرق اسلامی هم روایت کرده باشند و تنها شما شیعیان روایت نکرده

باشید. جوابش خیلی واضح است: اتفاقاً روایات باب مهدی موعود را تنها شیعیان روایت نکرده اند. روایاتی که اهل تسنن در این زمینه دارند، از روایات شیعه اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. کتابهایی را که در این زمینه نوشته شده است مطالعه کنید، می بینید همین طور است.

در همین سالهایی که ما در قم بودیم دو کتاب در این زمینه تالیف شد. یکی را مرحوم آیه الله صدر (اعلی الله مقامه) البته به زبان عربی نوشته اند به نام المهدی و خیال می کنم چاپ هم شده باشد. در آن کتاب، ایشان هر چه روایت نقل کرده اند، همه، روایات اهل تسنن است. وقتی انسان مطالعه می کند می بیند که مساله مهدی موعود در روایات اهل تسنن از روایات شیعه بیشتر هست و کمتر نیست.

کتاب دیگری که خوشبختانه به زبان فارسی است، به امر مرحوم آیه الله آقای بروجردی تهیه شده به نام منتخب الاثر، که یکی از فضلاء حوزه علمیه قم که الآن هم در قم هستند به نام آقای آقا میرزا لطف الله صافی از فضلاء مبرز قم (گلپایگانی) تحت رهنمایی مرحوم آیه الله بروجردی [این کتاب را تالیف کردند]، یعنی ایشان دستور کلی این کتاب را دادند و طرح و شکل و رسم کتاب را تعیین کردند و بعد این مرد فاضل رفت دنبالش و این کتاب را نوشت. این کتاب را هم مطالعه کنید، می بینید روایات زیادی در این زمینه هست بالاخص از اهل تسنن، به مضامین و تعبیرات مختلف.

باز من به جنبه روایتی این بحث کار ندارم، همین طوری که به جنبه آیاتش کار زیادی ندارم من از یک جنبه دیگری می خواهم مساله موعود اسلام را بحث بکنم و آن اینکه: این مساله روی تاریخ اسلام چه اثری گذاشته است؟ وقتی که ما تاریخ اسلام را مطالعه می کنیم، می بینیم گذشته از روایاتی که در این زمینه از پیغمبر اکرم یا امیر المؤمنین وارد شده است اساساً از همان نیمه دوم قرن اول اخبار مربوط به مهدی موعود منشا حوادثی در تاریخ اسلام شده است. چون چنین نویدی و چنین گفته ای در کلمات پیغمبر اکرم بوده است احیاناً از آن سوء استفاده هایی شده است، و این خود دلیل بر این است که چنین خبری در میان مسلمین از زبان پیغمبرشان پخش و منتشر بوده است و اگر نبود، آن سوء استفاده ها نمی شد.

بیان امام علی علیه السلام

قبل از اینکه اولین حادثه تاریخی در این زمینه را عرض کنم، جمله هایی از امیر المؤمنین علی علیه السلام را - که در نهج البلاغه است و من از مرحوم آیه الله العظمی بروجردی شنیدم که این جمله ها متواتر است یعنی تنها در نهج البلاغه نیست و سندهای متواتر دارد - نقل می کنم.

امیر المؤمنین در آن مصاحبه ای که با کمیل بن زیاد نخعی کرده است [مطالبی در این باب بیان نموده است] که کمیل می گوید شبی بود، علی علیه السلام دست مرا گرفت (ظاهراً در کوفه بوده است)، مرا با خودش برد به صحرا، «فلما اصحر تنفس الصعداء» به صحرا که رسیدیم یک نفس خیلی عمیقی، یک آهی از آن بن دل بر کشید و آنگاه درد دلهايش را شروع کرد، آن تقسیم بندی معروف: «الناس ثلاثة» (12) مردم سه دسته هستند: عالم ربانی، متعلمین و مردمان همج رعاع، و بعد شکایت از اینکه کمیل! من آدم لایق پیدا نمی کنم که آنچه را می دانم به او بگویم. یک افرادی آدمهای خوبی هستند ولی احمقند، یک عده ای افراد زیرکی هستند ولی دیانت ندارند و دین را وسیله دنیا داری قرار می دهند. مردم را تقسیم بندی کرد و همه شکایت از تنهایی خود: کمیل! من احساس تنهایی می کنم، من تنهاییم، ندارم آدم قابل و لایق که اسراری را که در دل دارم به او بگویم. در آخر یکمرتبه می گوید: بله، البته زمین هیچ گاه خالی نمی ماند: اللهم بلی! لا تخلو الارض من قائم لله بحجة، اما ظاهراً مشهوراً، و اما خائفاً مغموراً، لئلا تبطل حجج الله و بیناته... یحفظ الله بهم حججه و بیناته، حتی یودعوها نظراءهم و یزرعوها فی قلوب اشباههم (13). فرمود: بله، در عین حال هیچ وقت زمین از حجت خدا خالی نمی ماند، یا حجت ظاهر آشکار و یا حجتی که از چشمها پنهان و غایب است.

قیام مختار و اعتقاد به مهدویت

اولین باری که می بینیم اثر اعتقاد مهدویت در تاریخ اسلام ظهور می کند، در جریان انتقام مختار از قتله امام حسین علیه السلام است. جای تردید نیست که مختار مرد بسیار سیاستمداری بوده و روشش هم بیش از آنکه روش یک مرد دینی و مذهبی باشد روش یک مرد سیاسی بوده است. البته نمی خواهم بگویم مختار آدم بدی بوده یا آدم خوبی بوده است، کار به آن جهت ندارم. مختار می دانست که و لو اینکه موضوع، موضوع انتقام گرفتن از قتله سید الشهداء است و این زمینه، زمینه بسیار عالی ای است، اما مردم تحت رهبری او حاضر به این کار نیستند. شاید (بنا بر روایتی) با حضرت امام زین العابدین هم تماس گرفت و ایشان قبول نکردند. مساله مهدی موعود را که پیغمبر اکرم خبر داده بود مطرح کرد به نام محمد بن حنفیه پسر امیر المؤمنین و برادر سید الشهداء، چون اسمش محمد بود، زیرا در روایات نبوی آمده است: «اسمه اسمی» نام او نام من است. گفت: ایها الناس! من نایب مهدی زمانم، آن مهدی ای که پیغمبر خبر داده است (14). مختار مدتی به نام نیابت از مهدی زمان، بازی سیاسی خودش را انجام داد. حال آیا محمد بن حنفیه واقعاً خودش هم قبول می کرد که من مهدی موعود هستم؟ بعضی می گویند قبول می کرد برای اینکه بتوانند انتقام را بکشند، ولی این البته ثابت نیست. در اینکه مختار محمد بن حنفیه را به عنوان مهدی موعود معرفی می کرد شکی نیست، و بعدها از همین جا مذهب «کیسانیه» پدید آمد. محمد بن حنفیه هم که مرد گفتند مهدی موعود که نمی میرد مگر اینکه زمین را پر از عدل و داد کند، پس محمد بن حنفیه نمرده است، در کوه رضوی غایب شده است.

سخن زهری

جریانهای دیگری باز در تاریخ اسلام هست. ابو الفرج اصفهانی که خودش اموی الاصل و یک مورخ است و شیعه هم نیست، در مقاتل الطالبیین می نویسد که وقتی خبر شهادت زید بن علی بن الحسین (15) به زهری (16) رسید گفت: «چرا اینقدر این اهل بیت عجله می کنند؟! روزی خواهد رسید که مهدی از آنها ظهور کند.» معلوم می شود مساله مهدی موعود از اولاد پیغمبر، آنچنان قطعی و مسلم بوده است که وقتی خبر شهادت زید را به زهری می دهند زهری فوراً ذهنش به این سو می رود که زید قیام کرده است، و می گوید: «این اولاد پیغمبر چرا عجله می کنند؟! چرا زود قیام می کنند؟! اینها نباید حالا قیام کنند، قیام اینها مال مهدی موعودشان است.» من کاری ندارم که اعتراض زهری آیا وارد است یا وارد نیست، خیر، وارد هم نیست، غرضم این جهت است که زهری گفت: خواهد آمد روزی که یکی از اهل بیت پیغمبر قیام کند و قیام او قیام ناجح و موفق باشد.

قیام «نفس زکیه» و اعتقاد به مهدویت

امام حسن علیه السلام پسری دارند به نام «حسن» که هم اسم خودشان است و لهذا به او می گفتند «حسن مثنی» یعنی حسن دوم، حسن بن الحسن، حسن دوم داماد ابا عبد الله الحسین است. فاطمه بنت الحسین زن حسن مثنی است. از حسن مثنی و فاطمه بنت الحسین پسری متولد می شود به نام «عبد الله» و چون این پسر، هم از طرف مادر به حضرت امیر و حضرت زهرا متصل می شد و هم از طرف پدر و خیلی خالص بود، به او می گفتند «عبد الله محض» یعنی عبد الله، کسی که یک علوی محض و یک فاطمی محض است، هم از پدر نسب [به علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام] می برد و هم از مادر. عبد الله محض پسرانی دارد یکی به نام محمد و یکی به نام ابراهیم. زمان اینها مقارن است با اواخر دوره اموی یعنی در حدود سنه 130 هجری. محمد بن عبد الله محض بسیار مرد شریفی است که به نام «نفس زکیه» معروف است. در آخر عهد اموی سادات حسنی قیام کردند (جریان مفصلی دارد)، حتی عباسیها هم با محمد بن عبد الله محض بیعت کردند. حضرت صادق علیه

السلام را نیز در جلسه ای دعوت کردند و به ایشان گفتند ما می خواهیم قیام کنیم و همه می خواهیم با محمد بن عبد الله بن محض بیعت کنیم، شما هم که سید حسینیین هستید بیعت کنید. امام فرمود: هدف شما از این کار چیست؟ اگر محمد می خواهد به عنوان امر به معروف و نهی از منکر قیام کند، من با او همراهی می کنم و تاییدش می نمایم، اما اگر می خواهد به این عنوان که او مهدی این امت است قیام کند اشتباه می کند، مهدی این امت او نیست، کس دیگر است و من هرگز تایید نمی کنم. شاید تا حدودی مطلب برای خود محمد بن عبد الله محض هم اشتباه شده بود، زیرا هم اسم پیغمبر بود، یک خالی هم در شانه اش داشت (17)، مردم می گفتند نکند این خال هم علامت این باشد که او مهدی امت است. بسیاری از کسانی که با وی بیعت کردند، به عنوان مهدی امت بیعت کردند. معلوم می شود که مساله مهدی امت آنقدر در میان مسلمین قطعی بوده است که هر کس که قیام می کرد و اندکی صالح بود افرادی می گفتند «این همان مهدی ای است که پیغمبر گفته است.» اگر پیغمبر نمی گفت این طور نمی شد.

نیرنگ منصور، خلیفه عباسی

حتی ما می بینیم یکی از خلفای عباسی اسمش مهدی است، پسر منصور، سومین خلیفه عباسی. اولین خلیفه شان سفاح است، دوم منصور و سوم پسر منصور، مهدی عباسی. مورخین و از جمله «دارمستر» نوشته اند که منصور مخصوصا اسم پسرش را «مهدی» گذاشت برای اینکه می خواست استفاده سیاسی کند، بلکه بتواند یک عده مردم را فریب بدهد، بگوید آن مهدی ای که شما در انتظار او هستید پسر من است، و لهذا مقاتل الطالبیین و دیگران نوشته اند که گاهی با خصیصین خودش که روبرو می شد [به دروغ بودن این مطلب اعتراف می کرد]. یک وقتی با مردی به نام مسلم بن قتیبه که از نزدیکانش بود روبرو شد، گفت: این محمد بن عبد الله محض چه می گوید؟ گفت: «می گوید من مهدی امتم.» گفت: «اشتباه می کند، نه او مهدی امت است نه پسر من.» ولی گاهی با یک افراد دیگری که روبرو می شد می گفت: «مهدی امت او نیست، پسر من است.» عرض کردم بسیاری از کسانی که بیعت می کردند به همین عنوان بیعت می کردند، از بس روایات مهدی از پیغمبر اکرم زیاد رسیده بود و در دست مردم بود و همین اسباب اشتباه مردمی می شد که کاملا تحقیق نمی کردند تا مشخصات بیشتری به دست آورند، زود ایمان پیدا می کردند که این، مهدی امت است.

محمد بن عجلان و منصور عباسی

جریانهای دیگری در تاریخ اسلام می بینیم، از جمله: یکی از فقهای مدینه به نام «محمد بن جلان» رفت با محمد بن عبد الله محض بیعت کرد. بنی العباس که ابتدا حامی اینها بودند. مساله خلافت که پیش آمد، خلافت را گرفتند، بعد هم سادات حسنی را کشتند. منصور این مرد فقیه را خواست، تحقیق کرد، ثابت شد که او بیعت کرده است. دستور داد دست او را ببرند. گفت این دستی که با دشمن من بیعت کرده است باید بریده شود. نوشته اند فقهای مدینه جمع شدند و شفاعت کردند و در شفاعتشان این جور گفتند که خلیفه! او تقصیر ندارد، او مردی است فقیه و عالم به روایات، این مرد خیال کرد که محمد بن عبد الله محض مهدی امت است و لذا با او بیعت کرد و الا قصد او دشمنی با تو نبود.

این است که ما می بینیم در تاریخ اسلام موضوع مهدی موعود از مسائل بسیار مسلم و قطعی است. ما همین طور که دوره به دوره پیش می آییم می بینیم حوادثی در تاریخ اسلام پیدا شده که منشاش همین اعتقاد به ظهور مهدی موعود بوده است. بسیاری از ائمه ما وقتی که از دنیا می رفتند عده ای می گفتند شاید نمرده است، شاید غایب شده است، شاید مهدی امت است. این امر راجع به حضرت امام موسی کاظم هست، حتی راجع به حضرت باقر هست، ظاهرا راجع به حضرت صادق هم هست، و راجع به بعضی از ائمه دیگر نیز هست.

حضرت صادق پسری دارند به نام اسماعیل که «اسماعیلیه» منتسب به او هستند. اسماعیل در زمان حیات حضرت از دنیا رفت. حضرت خیلی هم اسماعیل را دوست می داشتند. وقتی اسماعیل از دنیا رفت و او را غسل دادند و کفن کردند، حضرت صادق مخصوصا آمدند به بالین اسماعیل، اصحابشان را صدا زدند، کفن را باز کردند، صورت اسماعیل را نشان دادند و فرمودند: این اسماعیل پسر من است، این مرد، فردا ادعا نکنید که او مهدی امت است و غایب شد، جنازه اش را ببینید، صورتش را ببینید، بشناسید و بعد شهادت بدهید.

اینها همه نشان می دهد که زمینه مهدی امت در میان مسلمین به قدری قطعی بوده است که جای شک و تردید نیست. تا آنجا که من تحقیق کرده ام، تا زمان ابن خلدون شاید حتی یک نفر از علمای اسلام پیدا نشده است که بگوید احادیث مربوط به مهدی علیه السلام از بیخ اساس ندارد، همه قبول کرده اند. اگر اختلاف بوده است، درباره جزئیات بوده که آیا مهدی این شخص است یا آن شخص؟ آیا پسر امام حسن عسکری است یا نه؟ آیا از اولاد امام حسن است یا از اولاد امام حسین؟ اما در اینکه این امت مهدی ای خواهد داشت و آن مهدی از اولاد پیغمبر و از اولاد حضرت زهرا است و کارش این است که جهان را پر از عدل و داد می کند پس از آنکه پر از ظلم و جور شده است، تردیدی نبوده است.

سخن دعبل

دعبل خزاعی می آید حضور حضرت رضا علیه السلام و آن اشعار مرثیه خودش را می گوید:

ا فاطم لو خلت الحسین مجدلا و قد مات عطشاننا بشط فرات

خطاب می کند به حضرت زهرا و یک یک مصائبی را که بر اولاد ایشان وارد شده بیان می کند که از آن قصائد بسیار غرای زبان عرب و از بهترین مراثی ای است که در این زمینه ها گفته شده است. حضرت رضا علیه السلام خیلی گریه می کند. دعبل در این اشعارش و در این اظهار تاثیر خودش قبور اولاد زهرا را یک یک بیان می کند، قبوری که در «فخ» است، قبوری که در «کوفان» است، اشاره به شهادت همین محمد بن عبد الله محض می کند، اشاره به شهادت برادرش می کند، اشاره به شهادت زید بن علی بن الحسین می کند، اشاره به شهادت حضرت سید الشهداء می کند، اشاره به شهادت حضرت موسی بن جعفر می کند (و قبر ببغداد لنفس زکیة) که نوشته اند در اینجا حضرت رضا فرمود: یک شعر هم من می گویم اضافه کن: «و قبر بطوس یا لها من مصیبة» که عرض کرد: آقا! این قبر را من نمی شناسم. فرمود: این قبر من است.

دعبل در این اشعارش شعری دارد که به همین موضوع اشاره می کند. در این شعر، دعبل تصریح می کند که تمام این قضایا هست و هست و هست تا ظهور امامی که آن ظهور لا محاله وقوع پیدا می کند و قطعاً صورت می گیرد.

اگر بخواهیم باز هم از شواهد تاریخی ذکر کنیم، شواهد تاریخی زیاد دیگری داریم که لزومی ندارد همه آنها را برای شما عرض کنم. ذکر این شواهد از این جنبه بود که خواستم بگویم مساله مهدی موعود از صدر اسلام و از زمان پیغمبر اکرم یک امر قطعی و مسلم در میان مسلمین بوده است و از نیمه دوم قرن اول هجری منشا حوادث بزرگ تاریخی شده است.

اعتقاد به مهدویت در جهان تسنن

اگر می خواهید بفهمید که این مساله منحصر به شیعه نیست (18) ببینید آیا مدعیان مهدویت فقط در میان

شیعه زیاد بوده اند و در میان اهل تسنن نبوده اند؟ می بینید مدعیان مهدویت در میان اهل تسنن هم زیاد بوده اند. یکی از آنها همین مهدی سودانی یا متمهدی سودانی است که در کمتر از یک قرن اخیر در سودان ظهور کرد و در آنجا یک جمعیتی به وجود آورد که تا همین اواخر هم بودند. اصلاً این مرد که ظهور کرد. به ادعای مهدویت ظهور کرد، یعنی اینقدر اعتقاد به مهدی در همان سرزمینهای سنی نشین وجود داشته است که زمینه را برای ادعای یک مهدی دروغین مساعد کرد. در کشورهای دیگر اسلامی نیز مدعیان مهدویت زیاد بوده اند. در هندوستان و پاکستان قادیانیها به همین عنوان ادعای مهدویت ظهور کردند، و در روایات ما هم زیاد است که مدعیان کذاب و به اعتباری دجالها زیاد پیدا خواهند شد و ادعاهایی خواهند کرد.

عرایض من در این قسمت که می خواستم از جنبه تاریخی بحث کنم به پایان رسید. حال بعد از زمان حضرت حجت چه مدعیان کذابی پیدا خواهند شد، آن هم خودش یک داستانی دارد که دیگر وارد آن نمی شوم. پایان عرایض خودم را می خواهم به سه مطلب دیگر اختصاص بدهم.

اینکه بعد از آنکه دنیا پر از ظلم و جور شد عدل کلی پیدا می شود مساله ای به وجود آورده است و آن این که: بعضی از افراد به اتکاء همین مطلب با هر اصلاحی مخالفند، می گویند دنیا باید پر از ظلم و جور بشود تا یکدفعه انقلاب گردد و پر از عدل و داد بشود. اگر هم به زبان نیاورند، ته دلشان [با اصلاح] مخالف است. اگر ببینند یک کسی یک قدم اصلاحی بر می دارد ناراحت می شوند. وقتی که می بینند در جامعه ای در مردم یک علامت توجهی به سوی دیانت پیدا شده واقعا ناراحت می شوند، می گویند نباید چنین چیزی بشود، باید مرتب بدتر شوند تا حضرت ظهور کنند، اگر بنا شود ما یک کاری کنیم که مردم به سوی دین بیایند ما به ظهور حضرت حجت خیانت کرده و ظهور ایشان را تاخیر انداخته ایم.

آیا واقعا مطلب از همین قرار است یا نه؟ توضیحی می دهم تا مطلب خوب معلوم شود.

ماهیت قیام مهدی علیه السلام

برخی حوادث در دنیا وقتی که واقع می شود تنها جنبه انفجار دارد. مثل اینکه یک دمل در بدن شما پیدا می شود. این دمل باید برسد به حدی که یکدفعه منفجر شود. بنا بر این هر کاری که جلوی انفجار این دمل را بگیرد کار بدی است، اگر هم می خواهید دوا روی آن بگذارید باید یک دوايي بگذارید که این دمل زودتر منفجر

شود. بعضی از فلسفه ها هم که برخی از سیستمهای اجتماعی و سیاسی را می پسندند طرفدار انقلاب به معنی انفجارند. به عقیده آنها هر چیزی که جلوی انفجار را بگیرد بد است. و لهذا می بینید بعضی از روشها و سیستمهای اجتماعی به طور کلی با اصلاحات اجتماعی مخالفند، می گویند: این اصلاحات چیست که شما می کنید؟! بگذارید اصلاح نباشد، بگذارید مفاصد زیاد شود، عقده ها و کینه ها زیاد شود، ناراحتی و ظلم بیشتر شود، کارها پریشانتر شود، پریشانی و پریشانی تا یکمرتبه از بن زیر و رو شود و انقلاب صورت گیرد.

فقه ما در اینجا وضع روشنی دارد. آیا ما مسلمانان راجع به ظهور حضرت حجت باید این جور فکر کنیم؟ باید بگوییم: بگذارید معصیت و گناه زیاد شود. بگذارید اوضاع پریشانتر گردد، پس امر به معروف و نهی از منکر نکنیم، بچه هایمان را تربیت نکنیم، بلکه خودمان هم برای اینکه در ظهور حضرت حجت سهیم باشیم العیاذ بالله نماز نخوانیم، روزه نگیریم، هیچ وظیفه ای را انجام ندهیم، دیگران را هم تشویق کنیم که نماز را رها کنید، روزه را رها کنید، زکات را رها کنید، حج را رها کنید، بگذارید همه اینها از بین برود تا مقدمات ظهور فراهم شود؟ خیر، این بدون شک بر خلاف یک اصل قطعی اسلامی است، یعنی به انتظار ظهور حضرت حجت، هیچ تکلیفی از ما ساقط نمی شود، نه تکلیف فردی و نه تکلیف اجتماعی. شما در شیعه - که اساسا این اعتقاد از یک نظر اختصاص به دنیای تشیع دارد - تا چه رسد به اهل تسنن، یک عالم پیدا نمی کنید که بگوید انتظار ظهور حضرت حجت یک تکلیف کوچک را از ما ساقط می کند. هیچ تکلیفی را از ما ساقط نمی کند. این یک نوع [تفسیر از ظهور حضرت حجت] است.

نوع دیگر این است که صحبت رسیده شدن است نه صحبت انفجار، مثل یک میوه در صراط تکامل است. میوه موقعی دارد، چنانکه دمل هم موقعی دارد. ولی دمل یک موقعی دارد برای اینکه منفجر شود، و میوه یک موقعی دارد که برسد، یعنی سیر تکاملی خودش را طی کند و برسد به مرحله ای که باید چیده شود. مساله ظهور حضرت حجت بیش از آنکه شباهت داشته باشد به انفجار یک دمل، شباهت دارد به رسیدن یک میوه، یعنی اگر ایشان تاکنون ظهور نکرده اند، نه فقط به خاطر این است که گناه کم شده است، بلکه همچنین هنوز دنیا به آن مرحله از قابلیت نرسیده است، و لهذا شما در روایات شیعه زیاد می بینید که هر وقت آن اقلیت سیصد و سیزده نفر پیدا شد امام ظهور می کند. هنوز همان قلیت سیصد و سیزده نفر - یا کمتر یا بیشتر - وجود ندارد، یعنی زمان باید آنقدر جلو برود که از یک نظر هر اندازه فاسد شود، از نظر دیگر آنهایی که می خواهند حکومت را تشکیل بدهند و به تبع و در زیر لوای ایشان زمامدار جهان شوند پدید آیند. هنوز چنین مردان لایقی در دنیا به وجود نیامده اند. بله «تا پریشان نشود کار به سامان نرسد» اما پریشانی تا پریشانی فرق می کند. همیشه در دنیا پریشانی پیدا می شود، پشت سر پریشانی سامان پیدا می شود، بعد این سامان تبدیل به پریشانی می شود اما پریشانی در یک سطح عالیت، نه در سطح پایین. بعد آن پریشانی تبدیل به یک سامان می شود، باز در یک سطح عالیت از سامان اول. بعد آن سامان تبدیل به یک پریشانی می شود، باز پریشانی در یک سطح عالیت. یعنی این پریشانی بعد از آن سامان، حتی بر خود آن سامان برتری دارد. لهذا می گویند حرکت اجتماع بشر حرکت حلزونی است، یعنی حرکت دوری ارتفاعی است، در عین اینکه اجتماع بشر دور می زند، در یک سطح افقی دور نمی زند، رو به بالا دور می زند. بله، مرتب سامانها به پریشانیها می گراید اما پریشانی ای که در عین اینکه پریشانی است در سطح بالاتر است.

بدون شک امروز دنیای ما یک دنیای پریشان و از هم گسیخته ای است، یک دنیایی است که الآن اختیار از دست

زمامداران بزرگ درجه اول آن هم بیرون است، اما این یک پریشانی است در سطح جهان، با پریشانی در ده از زمین تا آسمان فرق می کند، با سامان یک ده هم از زمین تا آسمان فرق می کند، با سامان یک شهر هم از زمین تا آسمان فرق می کند.

بنابراین ما، هم رو به پریشانی می رویم و هم رو به سامان، در آن واحد. ما که رو به ظهور حضرت حجت می رویم، در آن واحد هم رو به پریشانی می رویم، چون از سامان به پریشانی باید رفت، و هم رو به سامان می رویم، چون پریشانی در سطح بالاتر است. کی در صد سال پیش- تا چه رسد به پانصد سال پیش- این افکاری که امروز در میان افراد بشر پیدا شده، پیدا شده بود؟! امروز دیگر روشنفکران جهان می گویند: یگانه راه چاره بدبختیهای امروز بشر تشکیل یک حکومت واحد جهانی است. اصلاً در گذشته چنین فکری به مخیله بشر نمی توانست خطور کند.

پس چون ما در عین اینکه رو به پریشانی می رویم رو به سامان هم می رویم، لهذا اسلام هرگز دستور نمی دهد [که تکالیف را انجام ندهید]. اگر غیر از این بود دستور می داد که محرمات را ارتکاب کنید، واجبات را ترک کنید، امر به معروف و نهی از منکر نکنید، بچه هایتان را تربیت نکنید، بگذارید فساد بیشتر شود، شما که می روید دنبال نماز خواندن، روزه گرفتن، امر به معروف، تالیف کتاب، سخنرانی، تبلیغ، و می خواهید سطح تبلیغات را بالا ببرید، شما که می خواهید اصلاح کنید، ظهور حضرت حجت را تاخیر می اندازید. خیر، همین اصلاحات هم ظهور حضرت حجت را نزدیک می کند همان طور که آن پریشانیها نیز ظهور حضرت حجت را نزدیک می کند. ابداً مساله انتظار ظهور حضرت حجت نباید این خیال را در دماغ ما بیاورد که ما که منتظر ظهور هستیم پس فلان تکلیف- کوچک یا بزرگ- از ما ساقط است، هیچ تکلیفی از ما ساقط نمی شود.

مطالب دیگری هم هست که دیگر وقت ما منقضی شد و باید تدریجاً به عرایض خودم خاتمه بدهم. مطلبی را برایتان عرض بکنم که آخرین مطلب من است:

مهدویت، یک فلسفه بزرگ جهانی

کوشش کنید فکر خودتان را در مساله حضرت حجت با آنچه که در متن اسلام آمده تطبیق بدهید. غالب ما این مساله را به صورت یک آرزوی کودکانه یک آدمی که دچار عقده و انتقام است در آورده ایم. گویی حضرت حجت فقط انتظار دارند که کی خداوند تبارک و تعالی به ایشان اجازه بدهند که مثلاً بیایند ما مردم ایران را غرق در سعادت کنند یا شیعه را غرق در سعادت کنند، آنهم شیعه ای که ما هستیم که شیعه نیستیم. نه، این یک فلسفه بزرگ جهانی است، چون اسلام یک دین جهانی است، چون تشیع به معنی واقعی اش یک امر جهانی است. این را ما باید به صورت یک فلسفه بزرگ جهانی تلقی کنیم. وقتی قرآن می گوید: و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان

الارض يرثها عبادى الصالحون (19) ، صحبت از زمين است، نه صحبت از اين منطقه و آن منطقه و اين قوم و آن نژاد. اولا اميدوارى به آينده است که دنيا در آينده نابود نمى شود. مکرر گفته ام که امروز اين فکر در دنياى اروپا پيدا شده که بشر در تمدن خودش به مرحله اى رسيده که با گورى که خودش به دست خودش کنده است یک گام بيشتر فاصله ندارد. طبق اصول ظاهرى نيز همين طور است ولى اصول دين و مذهب به ما مى گويد: زندگى سعادت‌مندانه بشر آن است که در آينده است، اين که اکنون هست موقت است. دوم: آن دوره، دوره عقل و عدالت است. شما مى بينيد یک فرد سه دوره کلى دارد: دوره کودکى که دوره بازى و افکار کودکانه است، دوره جوانى که دوره خشم و شهوت است، و دوره عاقله مردى و پيرى که دوره پختگى و استفاده از تجربيات، دوره دور بودن از احساسات و دوره حکومت عقل است. اجتماع بشرى هم همين طور است. اجتماع بشرى سه دوره را بايد طى کند. یک دوره، دوره اساطير و افسانه ها و به تعبير قرآن دوره جاهليت است. دوره دوم دوره علم است، ولى علم و جوانى، يعنى دوره حکومت خشم و شهوت. به راستى عصر ما بر چه محورى مى گردد؟ اگر انسان، دقيق حساب کند مى بيند محور گردش زمان ما يا خشم است و يا شهوت. عصر ما بيش از هر چيزى عصر بمب است (يعنى خشم) و عصر ميني ژوپ است (يعنى شهوت). آيا دوره اى نخواهد آمد که آن دوره، حکومت، نه حکومت اساطير باشد و نه حکومت خشم و شهوت و بمب و ميني ژوپ؟ دوره اى که واقعا در آن دوره معرفت و عدالت و صلح و انسانيت و عنويت حکومت کند؟ چگونه مى شود که چنين دوره اى نيايد؟! مگر مى شود که خداوند اين عالم را خلق کرده باشد و بشر را به عنوان اشرف مخلوقات آفريده باشد، بعد بشر به دوره بلوغ خودش نرسيده يکمرتبه تمام بشر را زير و رو کند؟! پس مهدويت يک فلسفه بسيار بزرگ است. ببينيد مضامينى که ما در اسلام داريم چقدر عالى است! نزديک ماه مبارک رمضان است، دعای افتتاح را موفق خواهيد بود و در شهبای ماه مبارک رمضان خواهيد خواند. قسمت زيادى از آخر اين دعا اختصاص به وجود مقدس حضرت حجت دارد که من همانها را مى خوانم و دعای من هم همانها خواهد بود:

«اللهم انا نرغب اليك فى دولة كريمة تعز بها الاسلام و اهله»

پروردگارا ما آرزو مى كنيم و از تو مى خواهيم زندگى در پرتوى يک دولت بزرگواری را که «تعز بها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله» در آنجا اسلام حقيقى را با اهل اسلام عزت خواهى بخشيد و نفاقها و دو رويى ها را از بين خواهى برد و دليل خواهى کرد. «و تجعلنا فيها من الدعاة الى طاعتك و القادة الى سبيلك» اين افتخار را به ما مى دهى که ما در آن دوره دعوت کننده ديگران به طاعت تو باشيم، راهنما و قائد و پيشرو ديگران در راه تو باشيم.

خدایا ما را از كسانی قرار بده که در دنيا و آخرت مشمول رحمت و عنايت تو باشيم.

خدایا تو را به ذات مقدست و به حقيقت اولياء کرامت قسم مى دهيم که ما را از كسانی قرار بده که شايسته اين آرزوى بزرگ بوده باشيم.

1- نور/55.

2- احزاب/45 و46.

3- حدید/25.

4- [از قاریان قرآن که حسینیّه ارشاد از او دعوت به عمل آورده بود].

5- اعلام الوری، ص 401.

6- نهج البلاغه، خطبه 138.

7- آل عمران/103.

8- بحار الانوار، ج 52/ص 122.

9- نور/55.

10- انبیاء/105.

11- توبه/33.

12- الناس ثلاثة: فعالّم ربانی، و متعلّم علی سبیل نجاة، و همج رعاة.

13- نهج البلاغه، حکمت 147.

14- این را هم توجه داشته باشید: از صدر اسلام، زمان ظهور مهدی علیه السلام هیچ وقت مشخص نشده است. البته یک خواصی می دانستند پسر فلان کس پسر فلان کس، ولی در روایاتی که پیغمبر همین قدر فرمود: «مهدی از اولاد من حتما باید ظهور کند» چیزی که تاریخ آن را نیز مشخص نماید وجود نداشت.

15- می دانید که حضرت امام زین العابدین پسری دارند به نام «زید». زید قیام کرد و شهید شد. راجع به زید که چگونه آدمی بوده است، آدم خوبی بوده یا آدم خوبی نبوده، حرفهایی هست ولی مطابق آنچه که از روایات شیعه استفاده می شود ائمه ما زید را تجلیل کرده اند. در روایت کافی آمده است که امام صادق فرمود: «به خدا قسم زید شهید از دنیا رفت.» و این زید همان کسی است که زیدیهایی یعنی شیعیان زیدی که الآن در یمن هستند، همه یا بیشترشان او را بعد از امام زین العابدین امام می دانند. خودش به هر حال مرد خوبی بوده است، مرد زاهد و متقی ای بوده است. مطابق روایات ما قیام او قیام امر به معروف و نهی از منکر بوده است نه قیام ادعای امامت. بنابراین زید از نظر ما مرد شریف و صالحی است.

16- زهري از اهل تسنن است. زهري و شعبي دو نفر از تابعين اند، یعنی کسانی هستند که اصحاب پیغمبر را درک کرده اند نه خود پیغمبر را، و اینها از مشایخ و علمای بزرگ عصر خودشان هستند.

17- پیغمبر اکرم خالی در شانه شان داشتند که آن را «مهر نبوت» می نامیدند.

18- البته آنچه انحصار به شیعه دارد با این مشخصات است که اهل تسنن همه شان با این مشخصات قبول ندارند، برخی از آنها قبول دارند.

19- انبیاء/105.